





۱۲۹-۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخ ایران

مؤلف:

مترجم:

شماره قفسه: ۱۵۴۷۱

شماره کتاب: ۹۰۲۹



۱۴۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تاریخ اسلام

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۷۸۴۷۸-۱

شماره کتاب ۵۱۰۲۹

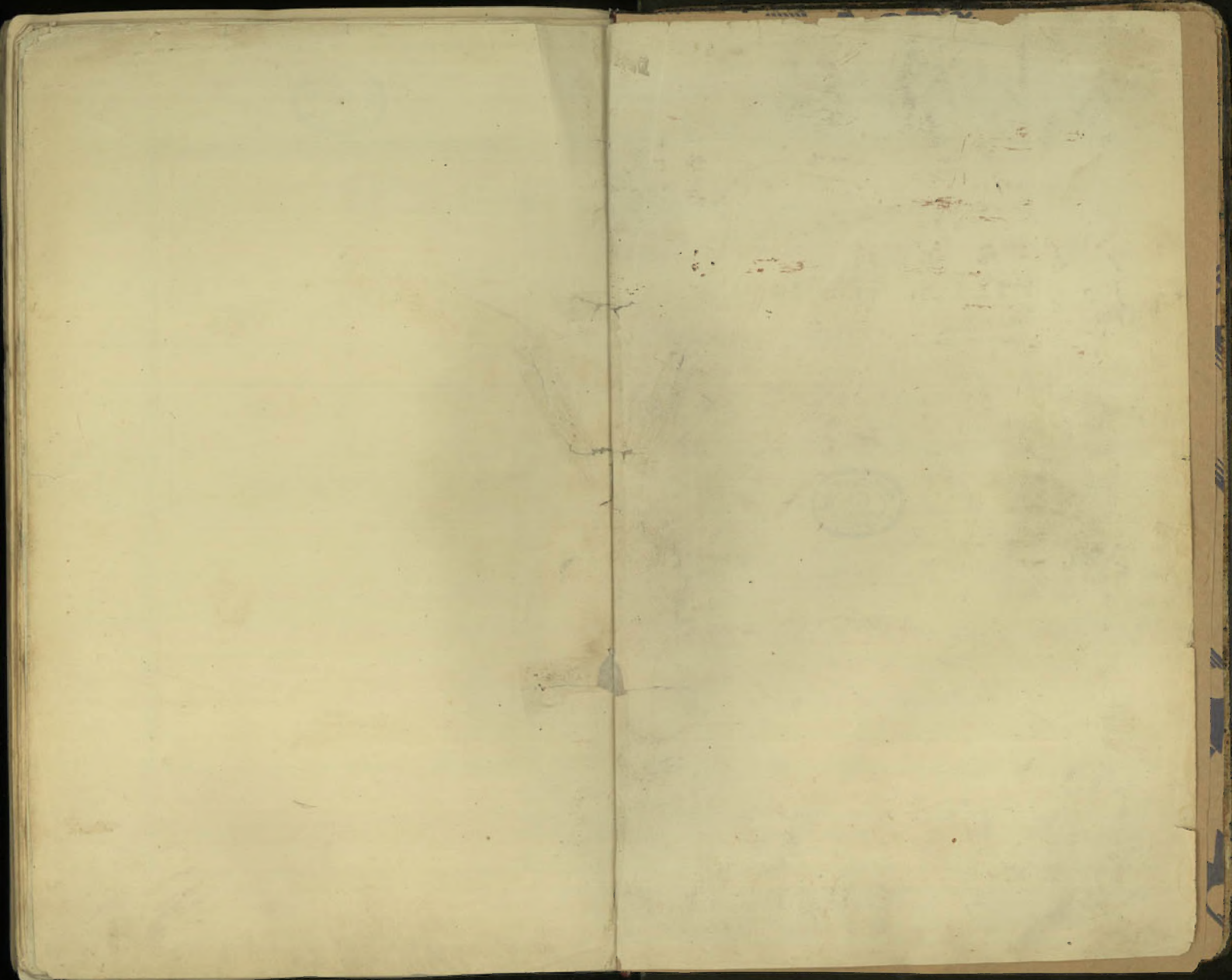
مجله خوارزمی















۱۵۴۷  
۹۱۲۲

۱۳۴۴  
۲۳  
۱۸











فصل نهم	در جنگ با ملین با دوشاد پروش و امیر نژادیک که در جنگ ۳۶۵
فصل دهم	در جنگ بینه ۳۷۲
فصل یازدهم	در بیان احوال حرم پادشاه پروش و جلالت و جنگ بینه ۳۷۸
فصل شانزدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۷۸
فصل هفدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۹۸
فصل هجدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۹۸
فصل نوزدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۰۲
فصل بیستم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۱۱
فصل بیست و یکم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۱۶
فصل بیست و دوم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۲۰

فصل نهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۶۵
فصل دهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۷۲
فصل یازدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۷۸
فصل شانزدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۷۸
فصل هفدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۹۸
فصل هجدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۳۹۸
فصل نوزدهم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۰۲
فصل بیستم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۱۱
فصل بیست و یکم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۱۶
فصل بیست و دوم	در بیان احوال بیادال پادشاه و امیر نژادیک و امیر نژادیک ۴۲۰























۹  
فیصل اول از خدیو اول

[illegible]

فصل في خبره قول

[illegible]





























































فصل پنجم در خبده اول

[illegible]

فصل پنجم از مجلد اول

[illegible]







































فصل ششم از بعد اول

[illegible]

فصل مقیم در بند اول

[illegible]

















فصل نهم از جلد اول

[illegible]

فصل پنجم از جلد اول

[illegible]



























































تخت کردیم کی از آنجا که طاعت او بی حد و کسب می بود که ایشان را به هر دو قیام و کسب  
 و در آن وقت که کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری  
 که مصلحت بود و ساری که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 تا به ساعت از نصف شب گذشته و حال را به طاعت می نمودند که از هر دو قیام و کسب می نمودند  
 غدا خورد و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 زیاده از این نفعی نبود و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 معلوم می شود که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 بلکه در وقت با هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 پس فرمود که کار تمام شد حال را به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 خود رسید و با طاعت می نمودند و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 نیز مسئولیت به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 گفتند ای شرفمند که در مجلس و در آن که در مجلس و در آن که در مجلس و در آن که در مجلس و در آن که در مجلس  
 که کوشش اول دولت شد و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 در آن دور دور و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 می نمودند که عمل در مملکت فرستادن اوقات و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 شد و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 تا از جانب بود و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 بلکه به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 می نمودند که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 هر چه می کرد و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 و کار کان را در مردم گرفت و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند

فرمود که کوشش اول در آن مملکت است و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 چون کوشش اول در آن مملکت است و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 غصب و جابر و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 باشد که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 مصلحت و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 که در و در آن خانه که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 ایام امور مملکت و در آن طریق که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 مرتبه یافت و در آن مجلس که به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 نظری را که در آن دور و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 نوشت کار را و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 حیات و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 کوشش اول و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 خود به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 معین خود و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 در آنجا نشین و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 و کار را و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 بلکه و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند  
 این و به هر دو قیام و کسب می نمودند و به کار گذاری و به هر دو قیام و کسب می نمودند







فصل چهارم در مسموم از عسل اول

[illegible]

۱۳  
مفضل چار و نهم از جلد اول

[illegible]































































۱۷۱  
فصل بعد از آنکه از جمله اول

[illegible]

فصل مقدمه از جمله اول

[illegible]

فصل سجدہ از جلد اول

[illegible]

فصل محمد بن زبیر

[illegible]















































[illegible]

مکه الی فرستاد و مراد رشادت

[illegible]







































شاهنشاهی که از طرف خود را چنانکه در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است...

شاهنشاهی که از طرف خود را چنانکه در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است...























در وقت خوش که در حدیث بیان می نمود که بنابر این...

مقتضی می برانیده واری طبعی از یک جزیره مذکور...























































که در آن مجلس گفتند که هر کس که در این مجلس حاضر شود و...

و این مجلس مشهور است و هر کس که در این مجلس حاضر شود...



































فصل سجدہ ہفتم از جلد دوم

مفتوح

فصل پنجم در بیان احوال و حال

[illegible]















باغی که در حدیث شریف آمده است که هر که در این راه...

باغی که در حدیث شریف آمده است که هر که در این راه...

















در بیان این که هر چه در این کتاب است...

در بیان این که هر چه در این کتاب است...











































[illegible][illegible]

















در هر وقت که بخواهید از خواب بیدار شوید و بخواهید که در خواب بمانید...

در هر وقت که بخواهید از خواب بیدار شوید و بخواهید که در خواب بمانید...























































































































بود و در مثل این قضایای ذاتی چندین است و اینست که هرگاه در این...

نورانی و تاریکی و این دو نوع از اقسام نور است و اینست که هرگاه در این...





























در این کتاب که در این باب... و در این باب که در این باب...

در این کتاب که در این باب... و در این باب که در این باب...



و اما در این باب بگویند که هر که در این راه...

و اما در این باب بگویند که هر که در این راه...

[illegible][illegible]























و این راه بعضی غرض میرسد و جمعی شکر میبرد که در این طریق از راه دیگر توپ و تفنگ...

و متعاقب و اتفاق میسر شود و احدی در این مورد برادر ندارد و آری در وقت...











































































































فصل است و تخریج از حدیث

[illegible]

فصل است و مستخرج از علی بن محمد

[illegible]























































































و در این باب که در این کتاب مذکور است که هر که در این راه...

و در این باب که در این کتاب مذکور است که هر که در این راه...

[illegible]

حرف نهاده این جمله را در خود نوشت شهادت این حرکت که بشهر لونت رود و در کتابهای شهرهای  
بشهر می رسد به موانع چون در حضرت پهلوانی اجل الله و لونت است و دست هر یک که در شهر  
چای خانه شهرهای کاشته بود این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
اولی که باطلان این شهر را باقی فرست تحقیق در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
سلطنت و پانچین محکم در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
دست و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
شهرهای شهر رسیده و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
خیرش را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
چون شهر رسیده و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
بعد از این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
جود الله و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
باستقامت این شهر رسیده و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
عالم است جاده تانیه و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
خسته و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
مردمان که در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
امثال این شهر رسیده و در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر  
خود را در این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره را در املا نوشت این شهر خیره و در این شهر





















































چون این مرتکب فریب و جادو شد... که در میان خود خلعت کرده... این شهر بخیر و مالک و معبر است...

در بیان و فوج و طلب... که در میان خود خلعت کرده... این شهر بخیر و مالک و معبر است...





























































































